

● معرفی و نقد کتاب

وضعیت جنگی: سرگذشت پنهان سیا و دولت بوش

James Risen, (2006), *State of War: The Secret History of the CIA and the Bush Administration*, New York: Free Press, pages: 256.

مقدمه

جیمز ریزن نویسنده کتاب، سال‌ها مسئول پوشش اخبار مربوط به امنیت ملی آمریکا در روزنامه نیویورک تایمز بوده است. وی عضو گروهی بود که به خاطر ارائه گزارش تفصیلی حادثه ۱۱ سپتامبر، در سال ۲۰۰۲ برنده جایزه پولیتزر شدند. ریزن تمرکز خاصی بر مطالعه و تحقیق در مورد سازمان سیا داشته و در این زمینه مطالب متعددی منتشر نموده است. در کتاب وضعیت جنگی، ریزن موارد مختلفی از ناکامی‌ها و رسوایی‌های سیا و دیگر نهادهای اطلاعاتی آمریکا و نیز پنتاگون در عملیات مربوط به خاورمیانه را تشریح می‌کند. وی با استناد به منابع مختلف در کاخ سفید و سیا و مصاحبه با شخصیت‌های کلیدی در نهادهای اطلاعاتی آمریکا، حوادث مهیجی را تشریح می‌کند. کتاب از یک مقدمه، ۹ گفتار و یک جمع‌بندی کوتاه تشکیل می‌شود. نگاهی کوتاه به مطالب کتاب می‌اندازیم.

مقدمه کتاب

در این بخش نویسنده مطرح می‌کند که بوش پسر، به شدت از سنت‌های متعادل و میانه در سیاست خارجی آمریکا عدول کرده است. از دوران جنگ سرد، رؤسای جمهور آمریکا در حوزه‌های سیاست خارجی و امنیت ملی بسیار محتاطانه و عمل‌گرایانه برخورد

می‌کردند و بوش پدر همین مسیر را طی کرد، اما بوش پسر از این سیاست‌ها فاصله گرفت و باعث شد سازوکارهای نظارت و تعادل در دولت آمریکا دچار فروپاشی شود.

به اعتقاد نویسنده شورای امنیت ملی در دوره بوش ضعیف بوده و سیاست خارجی غالباً توسط گروه‌های کوچک و غیرمرتبط مانند دفتر چنی و رامسفلد شکل می‌گرفت. فقدان مدیریت مؤثر، شاخصه اصلی سیاست خارجی دولت بوش بوده است.

ریزن تأکید می‌کند که در دوره بوش هیچ نهادی به اندازه سیا ناموفق نبوده است. جرج تنت در سال ۱۹۹۷ تصادفاً به ریاست سیا انتخاب شد و انتظار می‌رفت اشتباهات اسلاف خود را تکرار نکند. در دوره وی ضعف ساختاری جامعه اطلاعاتی آمریکا مورد غفلت واقع شد. نتیجه اینکه سیاست‌های بوش تهدید تروریسم را بدتر کرد و وی در جهان عرب دست به قمار بزرگی زد که هیچ‌کس نمی‌تواند پیامد آن را پیش‌بینی کند.

گفتار اول: در این قسمت تحلیلی از ویژگی‌های رفتاری تنت مدیر سیا و سیاست‌های وی در دوره ریاست بر این سازمان ارائه گردیده است. تنت که از دوره کلینتون به ریاست سیا انتخاب شده بود، مهارت فوق‌العاده‌ای در برقراری دوستی با افراد قدرتمند داشت و به همین دلیل موفق شد در دوره بوش هم ابقا شود. یکی از اقدامات تنت برای جلب توجه بوش، برگزاری جلسات توجیهی روزانه برای رئیس‌جمهور بود. معمولاً در دوره‌های قبل متخصصان سیا این وظیفه را انجام می‌دادند اما تنت هر روز صبح شخصاً به حضور رئیس‌جمهور می‌رسید. حادثه ۱۱ سپتامبر ویژگی منحصر به فردی به رابطه بوش و تنت بخشید چرا که تنت تنها کسی بود که همه چیز را در مورد بن‌لادن می‌دانست.

نویسنده در ادامه به رسوایی شکنجه زندانیان مظنون به اقدامات تروریستی می‌پردازد. زمانی که رسوایی گوانتانامو و زندان ابوغریب در عراق افشا شد، رابطه بوش و این‌گونه خشونت‌ها مورد سؤال قرار گرفت. به گفته منابع سیا، تنت هرگز اجازه کتبی رئیس‌جمهور را برای شیوه‌های خشن بازجویی اخذ نمی‌کرد. به نظر می‌رسید بوش سیاست don't ask, don't tell را در مورد رفتار با زندانیان اتخاذ کرده بود. سیا جهت امتناع از کسب

نظر کتبی رئیس جمهور، استناد می‌کرد که شیوه‌های بازجویی بخشی از اقدامات اطلاعاتی عادی سازمان است و اقدام محرمانه و مخفی تلقی نمی‌گردد که نیاز به مجوز رئیس جمهور داشته باشد.

بوش به جای اف. بی. آی یا پنتاگون، سیا را مأمور بازجویی از زندانیان بلندیپایه القاعده کرد چرا که نمی‌خواست فعالان القاعده با محاکمه در آمریکا، تحت حمایت نظام قضایی ایالات متحده قرار بگیرند. سیا به دنبال مکان‌های مخفی بود که کنترل بازجویی‌ها را به دور از چشمان رسانه‌ها و گروه‌های حقوق بشری و نظام قضایی آمریکا به دست گیرد. در نتیجه زندان‌های مخفی متعددی در نقاط مختلف دنیا ایجاد شد که به‌خصوص دو زندان Salt Pit و Bright Light مشهور شدند. به گفته منابع سیا، اولی در افغانستان و برای نگهداری زندانیان سطح پایین القاعده و دومی در نقطه‌ای نامعلوم و برای زندانی کردن سران القاعده استفاده می‌شد. این محل هنوز از سری‌ترین رازها در دولت بوش به شمار می‌رود و مشهور است که هر کس به آنجا برود هرگز باز نخواهد گشت.

ریزن اشاره می‌کند که روش‌های بسیار خشن اعتراف‌گیری، باعث کسب اطلاعات غلط می‌شد زیرا زندانی برای رهایی خود، هر چه را که تصور می‌کرد بازجو می‌خواهد، بیان می‌کرد. خالد شیخ محمد طراح اصلی ۱۱ سپتامبر بعداً بخشی از آنچه را که تحت بازجویی گفته بود و این اعترافات بخش مهمی از اطلاعات سیا در مورد القاعده را تشکیل می‌داد تکذیب نمود! همچنین انتقال مظنونان تروریستی به دیگر کشورها از جمله سوریه و عربستان که در آنجا تحت شکنجه قرار می‌گرفتند از اقدامات دردسرساز دیگر تنت بود. به نظر ریزن، این‌گونه اقدامات بخشی از الگوی گسترده تر حاکم بر دولت بوش بوده است.

گفتار دوم: در این قسمت، نویسنده به موضوع اقدامات جاسوسی گسترده در داخل آمریکا و شنود و استراق‌سمع مکالمات شهروندان آمریکایی می‌پردازد. این اقدام توسط آژانس امنیت ملی آمریکا^۱ (بزرگ‌ترین نهاد اطلاعاتی آمریکا که جاسوسی الکترونیک مسلط

در دنیا را در اختیار دارد) صورت می‌گرفت. دولت بوش بدون تأیید دادگاه، آژانس امنیت ملی را به کار جاسوسی داخلی گمارد. مقامات دولت بوش برای توجیه این اقدامات به تفسیر موسع از بند ۲ قانون اساسی که رئیس جمهور را به عنوان فرمانده کل قوا معرفی می‌کند استناد می‌کردند.

در ادامه آمده است: به گفته برخی منابع، دلیل عدم رجوع دولت بوش به دادگاه برای اخذ مجوز جاسوسی داخلی این بود که گستره استراق‌سمع آن‌چنان وسعت داشت که ممکن نبود دادگاه برای آن مجوز صادر کند. بسیاری از ارتباطات بین‌المللی از خاورمیانه تا آسیا، از طریق سوئیچ‌های مخابراتی مستقر در آمریکا صورت می‌گیرد و بوش دسترسی مستقیم به این سوئیچ‌ها را برای آژانس امنیت ملی میسر ساخته بود. به گفته یک متخصص ارتباطات، دولت آمریکا اخیراً صنایع مخابراتی این کشور را ترغیب کرده که میزان ترافیک ارتباطات بین‌المللی از طریق سوئیچ‌های آمریکا را افزایش دهند.

نویسنده همچنین اظهار می‌دارد که آژانس امنیت ملی به شکل یک‌جانبه تصمیم می‌گیرد که مکالمات چه کسی را در داخل آمریکا شنود کند. البته مقامات دولت بوش مدعی هستند که این آژانس، اقدامات مزبور را برای نظارت بر مکالمات و ایمیل‌های حدود ۷ هزار نفر در خارج از آمریکا و فقط حدود ۵۰۰ نفر در داخل این کشور انجام می‌دهد.

گفتار سوم: در این قسمت منازعه میان پنتاگون و سیا و غلبه پنتاگون بر سیا در امور اطلاعاتی تشریح شده است. حادثه‌ای که بیش از هر چیز دستگاه امنیت ملی آمریکا را متأثر ساخت جنگ عراق بود که وزارت دفاع را علیه سیا و جناح‌های داخل سیا را علیه هم برانگیخت. رامسفلد از ابتدای دولت بوش روشن ساخته بود که از شورای امنیت ملی دستور نمی‌گیرد و به دستیاران خود هم گفته بود که می‌توانند این شورا را نادیده بگیرند. رامسفلد و چنی یک کانال پشت پرده داشتند که تصمیم‌گیری‌های واقعی در آنجا انجام می‌شد. در واقع برای اولین بار در تاریخ آمریکا، پنتاگون مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا شده بود.

به عقیده ریزن، پس از ۱۱ سپتامبر نقش تعدیل‌کننده بوروکراسی به کنار نهاده شد.

رئیس جمهور و اطرافیان وی در فضای بحرانی و در نشست‌های اضطراری تصمیمات فوری اتخاذ می‌کردند و تصمیمات از بالا اتخاذ می‌شد که برای چنی و رامسفلد این محیط بسیار مطلوبی بود. تمایل رامسفلد برای کنترل امور اطلاعاتی پس از ۱۱ سپتامبر و در جنگ افغانستان تشدید شد. وی نقشه‌های بزرگی برای گسترش اختیارات و قابلیت‌های جاسوسی پنتاگون در سر داشت و در همین چارچوب اقدام به تأسیس معاونت امور اطلاعاتی وزارت دفاع نمود.

نویسنده در توضیح اختلافات بعدی سیا و پنتاگون می‌گوید: در فضای پس از ۱۱ سپتامبر، سیا به شدت درگیر موضوع بن‌لادن بود و خطر بلندمدت را نه عراق که ایران تصور می‌کرد و این بی‌توجهی به عراق تندروهای پنتاگون را عصبانی می‌کرد. مقامات اطلاعاتی اسرائیل نقش مهمی در متقاعد کردن مقامات پنتاگون داشتند که به سیا اعتماد نکنند. پنتاگون برای کسب اطلاعات در عراق به شدت بر احمد چلبی و کنگره ملی عراق اتکا می‌کرد در حالی که سیا باور داشت وی غیرقابل اعتماد است. مقامات سیا نگران بودند که جنگ با عراق مبارزه با تروریسم را تضعیف نماید اما تنت پس از گفتگو با کاخ سفید به همکاران خود اعلام کرد که «آنها می‌خواهند این کار را انجام دهند و سیا باید سهم خود را ایفا کند». در کنفرانس آوریل ۲۰۰۲ افسران سیا در رم، مقرر شد که سیا یک مبارزه تبلیغاتی را با هدف حمایت رسانه‌های اروپا از جنگ با عراق به راه اندازد. به گفته منابع سیا، در این زمان افراد دخیل در پرونده عراق تحت فشار شدیدی بودند تا بهانه‌ای برای برافروختن جنگ بیابند.

گفتار چهارم: در این قسمت نویسنده با اشاره به نیاز سازمان سیا به اطلاعات در مورد سلاح‌های کشتار جمعی عراق، اعزام پنهانی خویشاوندان مقیم آمریکای دانشمندان عراقی دخیل در این برنامه‌ها به بغداد جهت کسب اطلاعات را تشریح نموده است. از جمله در مه ۲۰۰۲ خانم سوسن الحداد عراقی مقیم آمریکا از جانب سیا دعوت به همکاری شد. مأموران سیا به وی گفتند که در یک مأموریت مخفی به عراق رفته و با برادر خود سعد توفیق که از دانشمندان کلیدی در برنامه‌های تسلیحاتی مخفی صدام بود تماس برقرار نماید. سیا

می‌خواست بداند آیا نامبرده حاضر بود از عراق بگریزد و در غیر این صورت از وی می‌خواستند به یک سری سوالات در مورد برنامه‌های تسلیحاتی عراق پاسخ گوید. سیا در آن برهه تنها یک جاسوس در بغداد داشت که در پوشش دیپلمات یک کشور اروپایی کار می‌کرد. به دلیل مصاحبه دانشمندان عراقی با بازرسان سازمان ملل، آمریکا فهرست کاملی از آنان را در اختیار داشت.

در ادامه آمده است: خانم الحداد پس از طی آموزش‌های لازم با گذرنامه آمریکایی وارد بغداد شد. برادر وی سعد توفیق در ساخت رآکتوری کوچک که پس از بمباران رآکتور اوزیراک توسط اسرائیل، در دست ساخت بود نقشی کلیدی داشت. قرار بود این رآکتور کوچک به شیوه‌ای قدیمی و متفاوت امکان ساخت بمب اتمی را برای عراق فراهم کند. اما آمریکایی‌ها بدون هیچ اطلاعی از این برنامه هسته‌ای و مکان آن، در سال ۱۹۹۱ تصادفاً آن را بمباران کرده بودند. وقتی سعد با سوالات مطرح شده از سوی خواهرش در بغداد مواجه شد با شگفتی گفت که خود آمریکایی‌ها می‌دانند که هیچ برنامه هسته‌ای باقی نمانده است! و عراق حتی توان تهیه تجهیزات برنامه‌های متعارف صنعتی خود را هم ندارد. اطلاعات جمع‌آوری شده توسط خانم الحداد با اطلاعات دیگر افرادی که به بغداد رفتند مطابقت داشت و همگی نشان می‌داد که برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی عراق از سال‌ها قبل نابود شده است.

نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد که مقامات سیا این شواهد را نادیده گرفتند و حتی از ارسال آن برای مقامات عالی‌کاخ سفید و بوش خودداری نمودند. در اکتبر ۲۰۰۲ جامعه اطلاعاتی آمریکا گزارش جامعی را در مورد سلاح‌های کشتار جمعی عراق منتشر کرد و با اطمینان اعلام نمود که عراق در حال بازسازی برنامه هسته‌ای خود می‌باشد!

گفتار پنجم: در این قسمت رسوایی سیا در ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق تشریح شده است. به گفته نویسنده، بسیاری از مقامات سیا از قبل می‌دانستند که شواهد کافی برای اثبات این ادعا وجود ندارد. تنگ و اطرافیان وی آنچنان بر تهیه گزارش‌های اطلاعاتی برای حمایت از ادعای بوش متمرکز شده و از اختلاف با کاخ سفید هراسان بودند که

فضایی را در داخل سیا ایجاد کردند که تمام هشدارها نادیده گرفته می‌شد.

به گفته نویسنده، برخی افراد جوان و فرصت طلب در داخل سیا فضا را مساعد می‌دیدند تا گزارش‌های خود در تأیید سلاح‌های کشتار جمعی عراق را به اطلاع سطوح بالا برسانند. این عقیده در بین مقامات سیا وجود داشت که جنگ اجتناب ناپذیر است، بنابراین کیفیت اطلاعات در مورد سلاح‌های کشتار جمعی عراق اهمیت نداشت. فضای مسموم در جامعه اطلاعاتی آمریکا قبل از جنگ برای فرصت طلبان عراقی که می‌خواستند داستان‌های خود را به آمریکایی‌ها عرضه کنند نیز مساعد بود. یکی از این افراد با اسم رمز Curveball بود که ادعا کرد عراق لابراتوارهای بیولوژیکی بسیار دارد که از چشم بازرسان مخفی مانده است. وی یک عراقی تبعیدی مقیم آلمان بود که با سرویس امنیتی آلمان همکاری داشت. حتی سرویس آلمان هم در مورد اعتبار گفته‌های وی هشدار داده بود. در ژانویه ۲۰۰۳ ادعای نامبرده، در سخنرانی پاول در سازمان ملل گنجانده شده بود!

در ادامه نویسنده می‌گوید: در دهه ۹۰ سیا یک کمیته ویژه تشکیل داد که وضعیت اطلاعاتی سازمان در حوزه‌هایی مانند عراق، ایران و کره شمالی را بررسی کند. این بررسی‌ها نشان می‌داد که آمریکا در مورد عراق واقعاً کور و سرگردان بود. بعدها کمیسیون بازرسی کنگره نتیجه‌گیری کرد که ارزیابی‌های جامعه اطلاعاتی آمریکا در مورد عراق به کلی اشتباه بوده است. زمانی که در مارس ۲۰۰۳ آمریکا آماده اشغال عراق بود رژیم صدام از طریق یک تاجر لبنانی به نام عماد حاجی به آمریکا پیام داد که عراق هیچ سلاح کشتار جمعی ندارد و حاضر است به آمریکایی‌ها اجازه دهد که خود از نزدیک همه چیز را ببینند. پاسخ آمریکا این بود که «ما آنها را در بغداد خواهیم دید».

گفتار ششم: در این قسمت پیامدهای ناگوار پس از اشغال عراق مورد توجه واقع شده است. پس از پیروزی اولیه در عراق، دولت بوش و سیا آنچنان دچار بازی‌های سیاسی بودند که مدت‌ها طول کشید تا حقیقت را درک کنند. گروه‌های شورشی در عراق روز به روز تقویت می‌شدند و ارتش آمریکا در آستانه جنگ جدیدی در عراق بود. رئیس پایگاه سیا در بغداد در

نوامبر ۲۰۰۳ یک ارزیابی واقع‌گرایانه از شرایط را به مرکز ارائه داد. اما وی به زودی از سوی مقامات سیا با اتهاماتی در مورد مسائل شخصی خود مواجه شد و تصمیم گرفت از شغل خود کناره‌گیری کند. ایستگاه سیا در بغداد که در تابستان ۲۰۰۳، هفتاد تا هشتاد نفر پرسنل داشت، در تابستان ۲۰۰۴ بیش از سیصد نفر نیرو داشت که آن را به بزرگ‌ترین نمایندگی سیا در دنیا تبدیل می‌کرد. کارکنان سیا می‌دانستند که گزارش‌های واقعی در مورد وضعیت عراق به مذاق کاخ سفید خوش نمی‌آمد و آنها سعی می‌کردند که محتاطانه برخورد کنند. به عنوان مثال آنها گزارش‌های اطلاعاتی در مورد احمد چلبی که به پنتاگون نزدیک بود ارائه نمی‌دادند. چلبی تا بهار ۲۰۰۴ روابط نزدیکی با پنتاگون داشت. در این زمان، وی متهم شد که این موضوع را که آمریکایی‌ها کدهای ارتباطاتی سرویس اطلاعاتی ایران را شکسته و ارتباطات محرمانه تهران را قرائت می‌کردند به ایرانی‌ها اطلاع داده است.

به عقیده ریزن نکته شگفت‌انگیز این بود که عراق پس از اشغال توسط آمریکا و نه قبل از آن به بهشت تروریست‌ها تبدیل شد. سیا نیز همانند پنتاگون نتوانست طرحی برای برون‌رفت از بحران ارائه دهد. در روزهای پس از سقوط بغداد سیا همچنان به انجام عملیات‌های نابخردانه دست می‌زد که گاهی نتایج فاجعه‌باری داشت. از جمله این موارد، ترتیب‌دادن سفر عبدالمجید خوینی به نجف بود که به کشته‌شدن وی انجامید.

به گفته نویسنده، پس از ناکامی پنتاگون در یافتن سلاح‌های کشتار جمعی عراق، بوش از نت نت خواست تا سیا این کار را انجام دهد. به‌رغم ضرب‌الاجل نت نت به پایگاه سیا در بغداد، هیچ سلاحی یافته نشد. گزارش رئیس پایگاه سیا در بغداد در مورد گسترش ناآرامی در عراق، در نوامبر ۲۰۰۴ بناگیز در واشنگتن مورد توجه واقع شد. طبق این گزارش آمریکا بهترین فرصت را برای استقرار ثبات در عراق از دست داده بود. بعضی‌ها پس از پیروزی آمریکا در سراسر کشور پخش شده بودند و اتصال بین عراق و القاعده تکمیل شده بود.

گفتار هفتم: در این قسمت موضوع ناکامی آمریکا در افغانستان به‌ویژه در موضوع

مواد مخدر و گسترش ناامنی و تروریسم در این کشور تشریح شده است. چند سال پس از ۱۱

سپتامبر، نه تنها بن‌لادن زنده بود بلکه افغانستان در معرض رشد تولید مواد مخدر و تبدیل شدن به کشور مرفین بود. مقامات دولت بوش هیچ علاقه‌ای به موضوع مواد مخدر افغانستان نداشتند. پس از ۱۱ سپتامبر فهرست ۲۰ تا ۲۵ لایراتوار عمده تولید مواد مخدر در اختیار ارتش قرار گرفت اما پنتاگون از بمباران این تأسیسات امتناع نمود. آمریکا نگران بود عملیات ضد مواد مخدر، این کشور را در مقابل جنگ‌سالارانی قرار دهد که به آمریکا علیه طالبان کمک می‌کردند.

به گفته ریزن، در سال ۲۰۰۱ تولید مواد مخدر در افغانستان تنها حدود ۷۴ تن بود. با روی کار آمدن دولت مورد حمایت آمریکا در کابل و در سال ۲۰۰۲، تولید به ۱۲۷۸ تن رسید و در سال ۲۰۰۴ افغانستان ۸۷ درصد مواد مخدر دنیا را تأمین می‌کرد. براساس یک گزارش در سال ۲۰۰۴، رامسفلد در ملاقات با رهبران افغان این پیام را به آنان داده بود که «برای جنگ با طالبان به ما کمک کنید و هیچ‌کس در فعالیت‌های قاچاق شما مداخله نخواهد کرد». حتی مقررات پنتاگون اشعار می‌داشت که اگر نیروهای آمریکایی محموله‌های قاچاق را پیدا کنند، «می‌توانند» آن را نابود کنند و از عبارت «باید» استفاده نشده بود. به‌رغم برخی ارزیابی‌ها در مورد سرازیر شدن پول تجارت مخدر به سوی گروه‌های افراطی از جمله طالبان و القاعده، پنتاگون نسبت به این مسأله بی‌تفاوت بود و با وجود تلاش‌های وزارت خارجه و پاول برای معطوف نمودن توجه بوش به بحث مواد مخدر در افغانستان، رامسفلد و خلیل‌زاد عملاً جلوی هر اقدامی برای مبارزه با این مسأله را می‌گرفتند.

در ادامه آمده است: ناآرامی پمپاژ شده با پول مواد مخدر، در تابستان ۲۰۰۵ به خطرناک‌ترین مراحل خود رسیده بود و بن‌لادن همچنان خارج از دسترس آمریکا قرار داشت. یک برنامه جدید برای به دام انداختن القاعده در داخل پاکستان، این بود که سیا ۸۰ میلیون دلار هزینه کرد تا سرویس جدید اطلاعاتی افغانستان را ایجاد کند. این سرویس که مزدور آمریکا بود راحت‌تر می‌توانست از مرز پاکستان عبور کرده و اطلاعاتی در مورد فعالان القاعده در این کشور جمع‌آوری کند. ولی این طرح‌ها با تمرکز دولت بوش بر جنگ عراق بر هم ریخت.

گفتار هشتم: نویسنده در این گفتار، بحث ارتباط سران عربستان سعودی با شبکه القاعده را مطرح می‌کند و می‌گوید: زمانی که ابوزبیده از رهبران القاعده در مارس ۲۰۰۲ در پاکستان دستگیر شد، دو کارت بانکی یکی مربوط به کویت و دیگری عربستان از وی کشف گردید. وی تنها رهبر ارشد دستگیر شده القاعده بود که چنین شواهد ملموسی را با خود داشت و این کارت‌ها می‌توانست به شناسایی ساختار مالی القاعده کمک نماید. نکته شگفت‌انگیز اینکه روشن نیست تحقیق جدی در مورد کارت‌های بانکی ابوزبیده و منشأ آنها صورت گرفته باشد. مدتی بعد برخی بازپرس‌های آمریکایی صرفاً به دلیل علاقه شخصی خود به دنبال بررسی این کارت‌ها رفتند و از یک متخصص امور مالی مسلمان که با طالبان، القاعده و سرویس اطلاعاتی سعودی ارتباط داشت کمک گرفتند. وی در سال ۲۰۰۴ گزارش داد که ۱۸ ماه قبل، مقامات اطلاعاتی سعودی تمام سوابق مربوط به کارت بانکی سعودی را حذف نموده بودند به نحوی که راهی برای بررسی مبادلات انجام شده توسط این کارت نبود. زمان این اقدام دقیقاً با زمان دستگیری ابوزبیده در پاکستان مطابق بود!

ریزن تأکید می‌کند که آمریکایی‌ها علاقه چندانی به دنبال کردن سرخ‌های اتصال القاعده به حکومت سعودی نداشته‌اند. بسیاری از افراد مهم در عرصه‌های مختلف سیاسی و رسانه‌ای آمریکا چنان به پول سعودی متکی هستند که حقایق مربوط به ارتباط سعودی با افراط‌گرایی اسلامی همواره نادیده گرفته شده است. این سرمایه‌گذاری پرهزینه سعودی در محافل قدرت و اشنگتن، پس از ۱۱ سپتامبر به خوبی جواب داد. ۱۵ نفر از ۱۹ هواپیمارهای ۱۱ سپتامبر تبعه سعودی بودند، اما مقامات این کشور، آمریکایی‌ها را متقاعد کردند که بین افراطیان سعودی و سیاست‌های این کشور تمایز اساسی وجود دارد. کمی بعد فاش شد که خانواده بن‌لادن و دیگر شهروندان برجسته سعودی خاک آمریکا را با پروازهای ویژه ترک کرده‌اند. به نظر نویسنده این ارتباطات، بسیار قوی‌تر از چیزی است که تصور شده و تا زمانی که به طور کامل بررسی نشود، ریشه‌های قدرت القاعده و داستان ۱۱ سپتامبر شناخته نخواهد شد. به اعتقاد ریزن، نشانه‌های متعددی در مورد گرایش بخشی از مقامات اطلاعاتی

سعودی با بن‌لادن وجود دارد. تا قبل از ۱۱ سپتامبر سعودی‌ها تقریباً هیچ اطلاعاتی درباره القاعده به آمریکا ندادند. حتی مقامات سیا گفته‌اند برخی اطلاعاتی که با سرویس اطلاعاتی سعودی مبادله می‌شد در اختیار فعالان القاعده قرار گرفته بود. در یک بررسی صورت گرفته برای آمریکا از سوی سرویس اطلاعاتی اردن، مشخص شد شماری از مقامات سعودی تصویر بن‌لادن را در صفحه نمایش‌گر رایانه‌های خود قرار داده بودند. جالب اینکه سیا هیچ منبع اطلاعاتی مستقلی در داخل عربستان نداشت و به‌طور کلی متکی بر رابطه خود با سرویس امنیتی عربستان بود.

از نشانه‌های دیگر اینکه ابوزبیده پس از دستگیری به تایلند فرستاده شد اما فضا طوری طراحی شده بود که وی تصور کند در عربستان سعودی است تا از بیم شکنجه توسط مأموران سعودی اقرار نماید. اما با کمال شگفتی، وی از اینکه در بازداشتگاه سعودی بود کاملاً راضی به نظر می‌رسید! همچنین نویسنده شرح می‌دهد که تنت رئیس سیا روابط نزدیکی با مقامات سعودی از جمله بندر بن‌سلطان سفیر عربستان در آمریکا داشت. زمانی که گروه تحقیق‌کننده شواهدی ارائه داد که همسر بندر ده‌ها هزار دلار به فردی داده بود که این فرد با این پول‌ها به دو نفر از هواپیماربایان ۱۱ سپتامبر کمک کرده بود، مقامات واشنگتن به راحتی این توجیه بندر را پذیرفتند که اینها صرفاً اعانات خیریه بوده است!

گفتار نهم: آخرین گفتار کتاب به بررسی افتضاحات سیا در عملیات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازد. دو داستان در این مورد بیان شده است. در سال ۲۰۰۴ یکی از مأموران سیا که با روش الکترونیکی با شبکه جاسوسی این سازمان در ایران در ارتباط بود مرتکب اشتباهی فاجعه بار شد. وی اطلاعاتی را به یکی از جاسوسان ایرانی فرستاد که خطاب به کل اعضای شبکه بود و نام تمام آنها در آن آمده بود. سیا بعداً فهمید جاسوسی که این پیام را دریافت کرد یک جاسوس دوجانبه بوده است. وی سریعاً اطلاعات را در اختیار مقامات ایرانی قرار داد و باعث شد کل شبکه جاسوسی سیا در ایران متلاشی شود. این فاجعه که به رسانه‌ها درز پیدا نکرد، سیا را به لحاظ اطلاعاتی در مورد ایران به خصوص برنامه هسته‌ای این کشور دچار خلأ کرد.

نویسنده در تشریح داستان دوم می‌گوید: سیا نقشه‌های ناقص تولید بمب هسته‌ای را با هدفی خاص در اختیار ایران قرار داد تا این کشور را به گمراهی بکشاند. در فوریه ۲۰۰۰ یک دانشمند هسته‌ای روس که در آمریکا زندگی می‌کرد مدارک ارزشمندی را در مورد ساخت بمب هسته‌ای به روش TBA ۴۸۰ که مربوط به تأسیسات آزاماس روسیه بود به نمایندگی ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین تحویل داد. نام این عملیات مرلین بود و متخصص روس قرار بود نقش یک دانشمند بیکار و بی پول را بازی کند. قبل از اعزام به وین دانشمند روس تلاش کرده بود که با دانشمندان ایرانی از طریق ایمیل ارتباط برقرار کرده و برای ارائه اطلاعات مهمی ابراز آمادگی نماید.

دانشمند روس در ملاقات با مأموران سیا در سان‌فرانسیسکو و پس از ملاحظه نقشه‌ها به افسران سیا گفت که جایی از نقشه‌ها ایراد دارد اما هیچ کس موضوع را برای وی تشریح نکرد. بسته‌ای مهر و موم شده به وی داده شد و به وی گفته شد آن را باز نکند اما وی بسته را باز کرد و نامه‌ای خطاب به ایرانی‌ها به آن افزود مبنی بر اینکه می‌تواند برای یافتن نقایص نقشه‌ها به آنها کمک کند. به نظر وی ایرانی‌ها قطعا ایراد را پیدا می‌کردند و اگر خود وی به آنها نمی‌گفت آنها دیگر به وی اعتماد نمی‌کردند.

آژانس امنیت ملی آمریکا که خطوط تلفن سفارت ایران در وین را شنود می‌کرد و کدهای رمز وزارت اطلاعات ایران را شکسته بود، چند روز پس از تحویل بسته گزارش داد که یک مقام ایرانی که در وین بود به‌طور ناگهانی به تهران بازگشته است و این نشان می‌داد نقشه‌ها به دست ایران رسیده است. به گفته نویسنده، عملیات مذکور که مشابه آن در مورد سلاح‌های متعارف در جنگ سرد علیه شوروی انجام شده بود، یکی از سری‌ترین رازها در دولت‌های کلینتون و بوش بود و ممکن است تمام نشده باشد! سیا این عملیات و دیگر اقدامات جاسوسی را سامان داد تا در برنامه‌های هسته‌ای ایران رخنه نماید. یکی از این نقشه‌ها خرابکاری در شبکه برق ایران در نزدیکی تأسیسات هسته‌ای بود. قرار بود یک دستگاه پالس الکتروماگنتیک به‌طور قاچاق به ایران برده شده و در خطوط پرفشار برق نزدیک به تأسیسات

هسته‌ای مستقر شود تا خطوط برق ایران را دچار افت نماید. این نقشه به دلایل تکنیکی امکان‌پذیر نبود و پس از آن طرح مرلین مطرح شد. سیا تصور می‌کرد ایران پس از دریافت نقشه‌ها تلاش خواهد کرد بر مبنای آن بمب اتم بسازد و در این صورت دانشمندان ایرانی پس از سال‌ها تلاش به جای مواجه شدن با ابرقارچی انفجار هسته‌ای، با یک واکنش شیمیایی ناامیدکننده مواجه می‌شدند و برنامه هسته‌ای ایران سال‌ها عقب می‌افتاد. مانند بسیاری از طرح‌های سیا این اقدام هم مطابق نقشه پیش نرفت، چراکه دانشمند روس ناآگاهانه موضوع را برای ایرانی‌ها فاش نمود.

در ادامه آمده است: در دهه ۹۰ کلینتون مکرراً اطلاعات در مورد دخالت ایران در بمب‌گذاری الخبر عربستان را نادیده گرفت. در سال ۹۶ یا ۹۷ یک افسر اطلاعاتی ایران که با سیا همکاری می‌کرد شواهدی ارائه داد که ایران در بمب‌گذاری‌ها دست داشت. پس از ۱۱ سپتامبر، دولت بوش به گفتگوهای سطح پایین با ایران در ژنو در مورد افغانستان روی آورد. در این دیدارها ایران قویا حامی اشغال افغانستان بود و حتی نقشه‌هایی برای اهداف حمله ارائه داد. ایران در سال ۲۰۰۲ حدود ۲۹۰ جنگجوی القاعده را که بازداشت شده بودند به کشورهای خود تحویل داد. در مه ۲۰۰۳ یک ماه پس از سقوط بغداد، ایرانی‌ها بار دیگر به آمریکا نزدیک شدند و پیشنهاد تحویل اعضای برجسته القاعده از جمله سیف‌العدل مدیر عملیات‌های القاعده و سعد بن لادن فرزند بن لادن را در قبال تحویل گرفتن اعضای مجاهدین خلق ارائه دادند. دولت بوش در قبال این پیشنهاد دچار اختلاف شد. بوش معتقد بود این معامله خوبی است اما تندروهای پنتاگون جلوی این معامله را گرفتند. به نظر رامسفلد و لفوویتز این گروه می‌توانست در آینده مفید باشد. گروه مجاهدین پس از مشاهده موفقیت کنگره ملی عراق به رهبری چلبی قصد دارد توجه آمریکا را به خود جلب نماید.

در جمع‌بندی کوتاه کتاب، نویسنده اظهار می‌دارد: در تابستان ۲۰۰۵ پورتر گاس مدیر جدید سیا یک گزارش محرمانه از تحلیل‌گران سیا دریافت نمود که بیان می‌کرد آمریکا در حال باختن جنگ در عراق بود. برخلاف دوره گذشته، خود مدیر سیا همین گزارش‌های واقع‌گرایانه

را برای کاخ سفید می‌فرستاد اما این امانت‌داری جدید در سیاه‌زمانی رخ می‌داد که همه می‌دانستند مأموریت عراق در آستانه شکست است. گزارش مذکور بیان می‌کرد که این جنگ، عراق را به بهشتی برای تروریست‌ها و القاعده تبدیل کرده بود. در این شرایط هیچ‌کس به سیاه‌تحلیل‌های آن اهمیت نمی‌داد. سیاه‌چنان توسط دولت بوش سیاست زده شده بود که اعتباری برای آن باقی نمانده بود. کسی نمی‌توانست با قدرت واقعی در دولت یعنی رامسفلد رقابت کند. گرچه سیاه به‌طور سنتی نیروی مسلط جامعه اطلاعاتی آمریکا بوده و همواره تلاش شده که سیاه از ارتش مستقل باشد اما آسیب‌زنده‌ترین میراث دولت بوش نظامی‌شدن سیستم اطلاعاتی آمریکا بوده است.

به عقیده ریزن عراق که نقطه اصلی دستورکار نومحافظه‌کاران بود، به گورستان آینده سیاسی آنها تبدیل شده است. وی می‌گوید: رؤیایها به سختی از بین می‌روند، اما رؤیایهای دولت بوش، در فلوجه، رمادی و تل‌عفر به خاک سپرده شد!

ارزیابی

کتاب جیمز ریزن، به دلیل طرح برخی لایه‌های پنهان حوادث و تصمیم‌گیری‌های دولت بوش برای نخستین بار، از اهمیت برخوردار است. ویژگی مهم کتاب این است که ریزن با نگارشی داستان‌وار توجه خواننده را به ابعاد پنهان معادلات قدرت در دولت بوش به‌ویژه در پنتاگون، سیا و دیگر نهادهای اطلاعاتی و امنیتی جلب می‌نماید و ضمن تشریح ناکامی‌های متعدد دولت بوش در خاورمیانه، حس کنجکاوی و شگفتی خواننده را برمی‌انگیزد. نکته قوت در کار ریزن این است که نامبرده که سال‌ها پیگیر مسائل امنیت ملی آمریکا در روزنامه نیویورک تایمز بوده، به دلیل ارتباطات گسترده خود با منابع مختلف در سیا، پنتاگون و کاخ سفید توانسته پشت پرده برخی جلسات، اظهارات و تصمیم‌گیری‌ها را برملا سازد. البته با پوشش گسترده رسانه‌ها و وجود گزارش‌ها و ارزیابی‌های متعدد رسمی و غیررسمی، همه افراد کم‌وبیش از بخشی از مسائل مربوط به دولت بوش مطلع هستند، اما در زیر لایه بیرونی،

ناگفته‌های پنهانی وجود دارد که کتاب ریزن سعی در روشن کردن آنها دارد. این لایه‌های مخفی، مواردی چون جاسوسی داخلی، سوء استفاده از قدرت و اقدامات عجیب و تکان‌دهنده است. «سرگذشت پنهان» که ریزن تشریح می‌کند سیا را نشان می‌دهد که در یک مهلکه سیاسی گرفتار شده است، وزارت دفاع که در بدعتی آشکار سیاست خارجی مورد نظر خود را حتی برخلاف نظرات رئیس جمهور طراحی و اجرا می‌کند و رئیس جمهوری که در یک محیط غیرشفاف مبتنی بر انکار که خود مسؤول ایجاد آن است، از برخی از حساس‌ترین مسائل بی‌اطلاع می‌ماند.

جیمز ریزن به خوبی روند فروپاشی و فساد سیا را در دوره بوش به تصویر می‌کشد. جورج تنت رئیس سابق سیا، این سازمان را به شیوه‌ای مدیریت می‌کرد که قبل از هر چیز بتواند شغل خود را حفظ کند و در این راه با اقدامات و ارائه گزارش‌هایی که صرفاً شعارها و ادعاهای بوش را پشتیبانی نماید، اعتبار و حیثیت سیا را قربانی نمود. جالب اینکه براساس کتاب، نه تنها سیا قادر نبود منابع و شواهد معتبری برای پشتیبانی از ادعاهای بوش پیدا کند، بلکه شواهد متعدد به دست آمده از فعالیت‌های این سازمان که بناچار نادیده گرفته می‌شد در تضاد کامل با ادعاهای بوش بوده و عکس آن را تأیید می‌کرد. نمونه واضح این مسأله ادعای سلاح‌های کشتار جمعی عراق و تلاش بوش برای تصویرسازی جنگ در عراق به عنوان جنگ علیه القاعده بود.

کتاب به خوبی تشریح می‌کند که چگونه دولت بوش به راحتی از شواهد متعددی که ارتباط بین بن لادن، القاعده و مقامات سطح بالای عربستان سعودی را نشان می‌داد عبور می‌کرد. ریزن تأکید می‌کند که در آمریکا هیچ‌گونه علاقه یا حمایت سیاسی برای بررسی مدارک و شواهد سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده در مورد ارتباط حاکمان سعودی با القاعده وجود ندارد. وی همچنین نفوذ گسترده شاهزادگان سعودی در میان مقامات عالی آمریکا به‌ویژه خانواده بوش را که خنثی‌کننده بازرسی‌های سیا و اف. بی. آی در این مورد بوده تشریح می‌کند.

از نکات خواندنی کتاب ریزن، افتضاحات سیا در برنامه‌های جاسوسی مربوط به ایران است. ریزن توضیح می‌دهد که سیا به شکل تصادفی باعث شد که شبکه جاسوسان آمریکایی در ایران متلاشی شود و این سازمان با یک نقشه احمقانه، نقشه‌های تولید بمب هسته‌ای را در اختیار ایران قرار داد. رسوایی شکنجه مظنونان تروریستی و ناکامی آمریکا در افغانستان و تبدیل آن به کشور مرفین از نکات تأمل برانگیز دیگر در این کتاب است.

مطالب این کتاب در چارچوبی کلان‌تر در واقع مدیریت بی‌کفایت، ضعیف و نابخردانه بوش را هدف قرار می‌دهد. خواننده کتاب به خوبی ناکامی‌های بوش ناشی از سوءمدیریت و بی‌کفایتی دولت وی و جنگ قدرت داخلی آن را احساس می‌کند. موارد ذکر شده در این کتاب، نشان‌دهنده الگوها و پارادایم‌هایی است که معرف دوران ریاست جمهوری بوش می‌باشد. کتاب ریزن ماهیت قدرت و معادلات آن در دولت بوش را به خوبی تشریح می‌کند و برای کسانی که در مورد این برهه از سیاست آمریکا تحقیق می‌کنند می‌تواند منبع مهمی به‌شمار رود.

خلیل شیرغلامی

گروه مطالعات اروپا و آمریکا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی